

نامه محمد قزوینی به محمود شهابی

(درباره نسخه نهایی المطلوب منسوب به ابن سینا و بیٹی از منوچهری دامغانی)

به کوشش کیومرث محمودی

در میان اوراقی که اخیراً به دستم رسیده، نامه‌ای موجود است از علامه محمد قزوینی در جواب سؤالی که استاد محمود شهابی خراسانی (۱۳۲۱ق تربت حیدریه - ۱۳۶۵ش فرانسه) درباره کتاب نهایی المطلوب از ایشان کرده است. این کتاب که تألیف آن را به ابن سینا نسبت داده‌اند و ظاهراً تنها نسخه موجود آن متعلق به شهابی بوده، کتابی است در علم الهیات و به زبان فارسی. متأسفانه بعد از وفات شهابی از سرنوشت این نسخه اطلاعی در دست نیست و در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آن مرحوم نیز که در سال ۱۳۶۶ به کتابخانه آستان قدس رضوی وقف شد اثری از آن دیده نمی‌شود. اطلاعات اندکی که فعلاً از نهایی المطلوب داریم مستند است به چند صفحه از سواد مقدمه محمود شهابی بر این کتاب که ظاهراً آن را تصحیح کرده بوده و قصد چاپ آن را داشته است.^۲ نظر به اهمیت کتاب، مفید دانسته شد که پس از نامه علامه قزوینی، قسمت بیشتر متن مقدمه مذکور منتشر گردد، با این امید که روزی اصل نسخه و یا دستنویس متن مصحح شهابی پیدا شود.



۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۷

استاد فاضل دانشمند محقق آقای محمود شهابی - دامت افاضات وجوده الشریف

مرقومه شریفه مورخه ۳ جاری با یک نسخه از «رهبر خرد»^۳ و رساله «روان شناسی»^۴ هر سه زیارت و از مراجع عالی کمال تشکر و امتنان دست داد. در خصوص استفسار حضرتعالی راجع به رساله نهایی المطلوب که در ضمن مجموعه‌ای در نزد حضرتعالی موجود و کاتب در حاشیه آن رساله آن را به «شیخ‌الرئیس» نسبت داده ولی نام آن را می‌فرمائید در فهرس کتب شیخ نیافته‌اید اینجانب نیز به مجرد زیارت مرقومه مبارکه به جمیع مظانی که محتمل بود ذکری از این کتاب در ضمن تعداد مؤلفات عدیده شیخ در آن آمده باشد مانند تنمة صوان الحکمة بیهقی طبع لاهور با حواشی مفصّله طابع که مؤلف و محشی در متن و شرح تقریباً جمیع مؤلفات متنوعه متکثره شیخ را تعداد کرده‌اند و دائرةالمعارف اسلامی و مقدمه منطق‌المشرفین و تاریخ الحکماء فطمی و ابن ابی‌اصیبه و نزهة الارواح شهرزوری (که اغلب اینها را قطعاً خود حضرتعالی هم ملاحظه و فحص فرموده‌اید ولی اینجانب نیز احتیاطاً باز به دقت کامل مراجعه کردم) و همچنین به جمیع فهرس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی اروپا و ترکیه و مصر و هندوستان که در محل دسترس حقیر بود از کتب عربی و فارسی و احتیاطاً نیز به فهرس کتب ترکی (به احتمال اینکه شاید ترجمه به ترکی شده باشد و به این مناسبت اسم آن در آن فهرس برده شده باشد) رجوع کردم مطلقاً و اصلاً و بوجه من الوجوه اسمی از کتاب نهایی المطلوب نه از شیخ‌الرئیس و نه از هیچ کس دیگر جز همان «نهایی المطلوب فی استحباب کتابة البسملة فی کلّ مکتوب» مذکور در کشف‌الظنون که خود حضرتعالی هم ملاحظه فرموده و در مرقومه شریفه به آن اشاره فرموده بودید و به کلی چیز دیگری است و اصلاً ربطی به فلسفه و حکمت که موضوع کلام ماست ندارد نیافتم و محض مزید اطمینان به یکی از آشنایان فاضل خود به لندن نیز نوشتم که ایشان نیز به فهرست نسخ عربی برلین و به تاریخ ادبیات عرب از بروکلن آلمانی که قریب پانصد ششصد اسم از مؤلفات شیخ

۱ آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، ۲۴: ۴۰۸.

۲ نیز نک: رساله در روانشناسی. تألیف ابوعلی سینا، با تصحیح و تحشیه و مقدمه به قلم محمود شهابی. تهران: کتابخانه خیام، [مقدمه: ۱۳۱۵]. ۴۶+۳۴ص.

۳ تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۱۳. ۳۰+۳۵۲ص. ۴ نک: پانویس ۲.

و شروح و تعلیقات و مختصرات و تراجم آنها به دست می‌دهد و این دو کتاب اخیر را فعلاً خود حاضر نداشتم رجوع نمایند. ایشان نیز پس از سه چهار روز فحص بلیغ و استقصای دقیق جواب دادند/۲ که مطلقاً و اصلاً هیچ‌جا و هیچ مأخذی ذکری و نشانی از هیچ کتابی به نام نه‌ایة المطلوب نه از شیخ‌الرئیس و نه از غیر او به دست نیاوردند (جز همان مذکور در کشف‌الظنون).

پس بنابراین معلوم می‌شود که خواه این رساله از تألیفات شیخ بوده یا از غیر او در هر دو حال ذکر آن از مؤلفین رجال و معاجم و طبقات و فهارس کتب و نحو ذلک به کلی فوت شده و لابد چون در گوشه‌ی یکی از کتابخانه‌ها افتاده بوده و صاحب آن شاید از ارائه‌ی آن به دیگران بخل و ضنّت می‌نموده و به خصوص به عدت اینکه فارسی هم بوده کسی را از مورخین و مؤلفین رجال و فهارس مؤلفات متقدمین اطلاعی از وجود آن دست نداده بوده است و کذلک نظائر متعدده مثل نوروزنامه منسوب به خیّام و مانند معیارالشعر منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی که در مؤلفات معاصرین یا قریب‌العصر به او بلکه تا در این ازمنه‌ی اخیره مطلقاً و اصلاً ذکری از این کتاب اخیر در جزو مؤلفات خواجه نیست.^۵ ولی ممکن است نیز البته که استقصای اینجانب ناقص بوده و بعدها در جائی اسمی از نه‌ایة المطلوب به دست آید و مؤلف حقیقی آن که شیخ بوده یا غیر او معلوم گردد.

موقع را مغتنم داشته اینجانب نیز به نوبه‌ی خود سؤالی از حضرتعالی می‌نماید و در صورت داشتن مجال مستدعی است به دو کلمه به جوابی مختصر سرافرازم فرمائید و آن این است که این اواخر رساله‌ای مطالعه افتاد موسوم به «روابط ادبی ایران و هند»^۶ که از دیباچه‌ای که به امضای «محمود شهابی» ممضی است چنین استنباط می‌کنم که آن دیباچه از حضرتعالی و آن رساله از تألیفات برادر ارجمند آن حضرت آقای علی‌اکبر شهابی^۷ باشد. باری در آن رساله در ص ۸۲ مسطور است به عین عبارت: «[منوچهری]^۸ وزن مخبون مستفعلن را که مقصوده دریدی بدان گفته شده و مخصوص به اشعار عرب و آهنگ خدی است نیز تقلید کرده چنانچه خود در آخر قصیده مذکوره گفته است:

اما صحا بتازی است و من همی پیارسی کنم اما صحای او

کلمه‌ی اما صحا اشاره است بدین بیت از مقصوده دریدی اما صحا اما ارعوی اما انتهی...»

انتهی کلام المؤلف الفاضل. حال غرض این است که چون در این قصیده منوچهری مانند بسیاری از قصاید دیگر او/۳/ از قدیم‌الایام تاکنون بعضی فقرات لاینحل که منشأ آن لا بد کثرت تصحیفات و تحریفات نسّاخ جاهل است همچنان باقی مانده و این شعر یکی از آنهاست که تاکنون تلویح او و غرض او از انا صحا (با نون که در جمیع نسخ دیوان منوچهری که اینجانب دیده است مسطور است در صورتی که آقای اخوی اما صحا با نون^۹ نوشته‌اند) معلوم نشده است به چیست. به مجرد مطالعه فقره مذکوره در کلام آقای اخوی خوشحال شدم که الحمدلله بالأخره به کشف یکی از این مواضع لاینحل غامضه شاعر مذکور موفق شدیم و به مقصوده این دریدی که اینجانب چهار نسخه یعنی چهار طبع مختلف از آن که یکی از آنها نیز دارای شرحی است بر آن از شارحی که نام او معلوم نیست دارم رجوع کردم که مصراع دیگر این مصرعی را که آقای اخوی نقل کرده‌اند یعنی اما صحا اما ارعوی اما انتهی با ابیات پیش و پس آن را پیدا کنم هرچه بیشتر گشتم کمتر یافتم باز ثانیاً و ثالثاً و رابعاً شاید تا ده مرتبه بلکه بیشتر با کمال دقت و احتیاط و بطوء به جمیع نسخ چهارگانه مقصوده درید هم فرداً و بیتاً بعد بیت در نهایت دقت رجوع کردم اصلاً و ابداً اثری و نشانی از مصراع مذکور منقول به توسط آقای اخوی در مقصوده مذکوره نیافتم و سپس محض کنجکاوی به کتابخانه ملی اینجا^{۱۰} که حاوی نسخ خطی بسیار متعدّد از مقصوده دریدی است رفته به نسخ خطی مزبور نیز مراجعه کرده اصلاً اثری از مصراع مزبور در هیچ یک از نسخی که در اینجاست نیافتم. حال مستدعی است که اگر زحمتی از

۵ مرحوم قزوینی خود کلمه بعد از این را حک فرموده‌اند.

۶ روابط ادبی ایران و هند یا تأثیر روابط ایران و هند در ادبیات دوره صفویه. تهران: چاپخانه و کتابفروشی مرکزی، اسفند ۱۳۱۶. ل. ۱۲۰ ص.

۷ ۱۳۲۰ق تربت حیدریه - ۱۳۶۷ش امریکا.

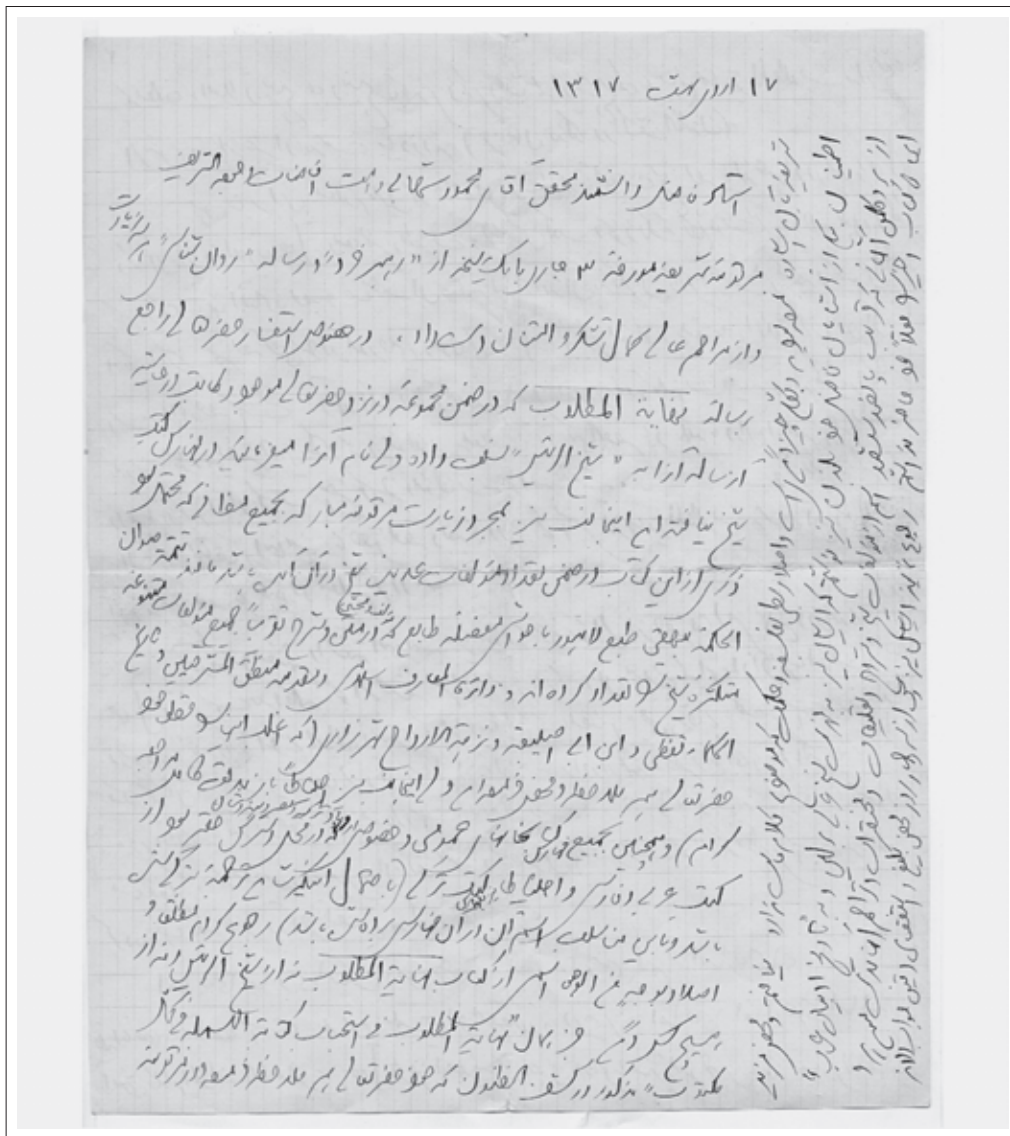
۸ علامت قلاب از مرحوم قزوینی است.

۹ سهوالقلم از «میم» است.

۱۰ منظور پاریس است.

برای حضرتعالی نیست در موقع ملاقات از آقای اخوی استفسار بفرمائید که این مصراع مزبور را که به مقصوده درید نیز نسبت داده‌اند در کجا و در چه نسخه از مقصوده این درید دیده‌اند؟ آیا در یکی از نسخ چاپی آن یا در نسخه خطی یا شاید افواهاً از کسانی شنیده‌اند که عقیده‌شان این بوده که این مصراع از مقصوده دریدی است و در حقیقت شاید از مقصوده دیگری بوده. در هر صورت از لطف و مرحمت حضرتعالی مستدعی است که به کشف این معنی اینجانب را ممنون و متشکر فرمائید و اگر احیاناً مصراع مزبوره از مقصوده دریدی^{۱۱} است و آقای اخوی اشتباه نکرده‌اند مستدعی است مصراع دیگر آن را با دو سه بیت دیگر از پیش و پس آن را نیز مرقوم دارند تا بدانم جای این بیت در مقصوده دریدی در حقیقت در کجای قصیده است.^{۱۲} با معذرت از تطویل عریضه.

مخلص حقیقی محمد قزوینی



■ دستنویس نامهٔ علامه قزوینی، صفحهٔ اول.

^{۱۱} با قرار دادن نشانهٔ **سلام** در متن، در حاشیه با مرکب قرمز رنگ افزوده است: «در اینصورت مستدعی است مرقوم دارید که اگر چاپی است چاپ کجاست و در چه سنهٔ طبع شده و اگر خطی است تاریخ کتابت نسخه و اینکه آن در چه کتابخانه‌ایست و ملک کیست؟».

^{۱۲} دربارهٔ این بیت منوچهری که در این نامه مورد سؤال علامه قزوینی از شهابی است، دکتر احمد مهدوی دامغانی سال‌ها بعد مقاله‌ای نوشته‌اند: نک: یغما، س ۱۶ (۱۳۲۲)، ش ۷، صص ۳۱۴ - ۳۱۵. باز چاپ در: حاصل اوقات. به اهتمام علی محمد سجادی. تهران: سروش، ۱۳۸۱: ۳۳۹ - ۳۴۱.

۲
 که مطلقه و املا در بیج و بیج تا کفر از او است از بیج که بیج بهایه المطلبه تا از بیج
 الریس و نه از غیر او بدست میآوردند (چون همان مدک در کف الطندان)
 پس بنا بر این معلوم میشود که هدایه ای رساله از تالیفات شیخ محمد باقر از غیر او در هر دو سال
 در آن از مولفین رساله و سایر کتب و نحو ذلک کتب قدسی و لایه چون در گذشته
 یکبار از کتب خانها امثال محمد و صاحب آن ساج از ارائه آن بدینکاران بجز و صفت هر نسخه مخصوص تعلیم
 است که تا کتب هم بعد کسی سوا از مولفین رساله و مولفین رساله و تالیفات معتقدین اهل علم از و چون آن
 رساله در آن رساله و ذلک نظر مقتضایه است که در آن زمانه مکتوب بچشم و مانند معیار کتابت
 مکتوب بخواجه بفرموده که در تالیفات معتقدین یا قریب عصر باو مکتوب تا در آن رساله غیره مکتوب
 و املا ذکر از آن کتب غیر از رساله و تالیفات هدایه شدت
 البته که اتفاقاً اینهاست تا غیر بعد و بعد از آن در آن رساله از بهایه المطلبه رساله ای در آن رساله
 آن که شیخ محمد باقر از معلوم کرد

مدقق و معتقد را البته اینهاست نیز میزند عفو سوائی از حضرت امام زین العابدین در حدیثی است
 جمیع مکتوبات در کماله بخواجه محقق رساله از او زمانه و آن است که اسرار او رساله معالیه است
 مکتوبه «در رابط ادبی از آن رساله» که از او رساله که بلفظ «محمد باقر» مکتوب است چنانست
 مکتوبه که آن رساله از حضرت آن رساله از تالیفات را در آن رساله مکتوبه آن رساله مکتوبه است
 در آن رساله در ص ۸۲ مکتوبه بعضی عبارت: «[منوچهری] وزن مجنون
 مستعمل و که مکتوبه در رساله بدان گفته است و مخصوص با تقارب و استیکار غیر است نیز نقلیه
 کرده چنانکه عفو در آن رساله مکتوبه کرده گفته است

اما صحیح بتاری است در من و همی بیارسی کنم اما صحیحی لو
 کلامه صحیح استاره است بدین جهت از مقصوده در این اما صحیح اما صحیح اما انشائی
 آنتی کلام المؤلف الفاضل آل فرخانی است که چون در این مقصد میفرموده باشد بیارسی در آن رساله

از تدریس در کمال بعضی فوائد است لکن آن لایه که کثرت تصحیف در تحفیات آن دیده
 است همین باقیان در آن تفریح از آنهاست که تا کنون تلویح از دشمن او از انصاف
 (با بدی که در جمیع نسخ در آن مندرج است این نیز در این مطبوعات در صدر کتاب الفی
 اما صی با بون لا تلتزم) معلوم است که کلیت بجز مطالبه فقه مذکور در فلام آن
 اقدر فواید است که احمد که با آفرین کتب یک از این مباحثه با غیر غرضه تا چه که در بعضی تدریس
 و مقصود آن در این است که این نیز در این مطبوعات آن که یک از آنها نیز در این است
 آن از تاریخ که نام آن معلوم است و نام راجع است که مصری است این مصری است که آن را فک
 مذکور است یعنی اما صی اما اردی اما استی با این است پس در آن
 پیدا کنی هر چه بهتر است که با فقه با زبان و آثار این تا چه که در هر کتاب که بهتر با حال وقت
 و اعتدال و بطور جمیع نسخ در این مباحثه مقصود است که در آن در این بعد بلی در این است
 و کتب اصلا در آن آرد و کتب از مصری که در مقبول است و آثار از مقصود مذکور
 نیایم و هر محض کتب در این است که در این فقهی است مقصود از مقصود در این
 رفته یعنی فقهی در این نیز در این اصلا از آن مصری نیز در این است که در این
 نیست که هر چه است که اگر زهی از این فقهی است در این است که از آن
 اقدر تها فقهی است که این مصری نیز در این مقصود است در این است که در این در این
 نسبت از مقصود این در این است؟ آیا در این فقهی است در این است که در این است
 از آن زین است که عقد است این است که این مصری از مقصود در این است و در حقیقت
 از مقصود است که در این است از الفقه در این مقصود است که در این است
 این نیز در این است و اگر این مصری نیز در این مقصود است که در این است
 است که در این است که این مصری در این است که در این است که در این است
 نامه این است که در این مقصود است که در این است که در این است که در این است



سواد قسمتی از مقدمه کتاب نه‌ایة المطلوب به قلم محمود شهابی

مقدمه مصحح ناشر

این کتاب که از نظر خوانندگان می‌گذرد به فیلسوف شهیر ایرانی، حسین بن عبدالله، معروف به پور سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) نسبت داده شده است. چون درباره این دانشمند بزرگوار در مقدمه‌ئی که بر رساله روانشناسی منسوب به وی نوشته‌ام و در آبان ماه سال ۱۳۱۵ خورشیدی به چاپ رسیده تا اندازه‌ئی که با اختصار خود رساله متناسب می‌نموده است، سخن رانده و به عظمت مقام علمی و عملی شیخ بزرگوار اشاره کرده‌ام و کتابی هم [به نام «پور سینا در گفتارش»] جداگانه اکنون در دست نگارش دارم که اگر خدا یاری کند و چنانکه منظور و دلخواه است پایان یابد شاید با درجه عظمت شیخ مناسب باشد و چنانکه بایسته و شایسته مقام ارجمند او است او را معرفی نماید، از این روی بهتر آن می‌دانم که هم‌اکنون به آنچه از پیش درباره شیخ بزرگوار نوشته‌ام قناعت نمایم و در این مقدمه فقط به پاره‌ئی از آنچه درباره خود کتاب است اشاره کنم:

نام کتاب: نسخه‌ای از این کتاب، که شاید منحصر به فرد باشد، با چند رساله دیگر در یک مجلد کهنه و قدیمی است. رساله‌هائی که در این مجموعه جمع شده بدین ترتیب است:

۱. اثبات مبدء اول (تألیف پور سینا).
 ۲. مقالة فی وصف المعاد الفلسیفی^۱ (تألیف ابوالفرج بن هندو).
 ۳. رساله افحام الیهود (تألیف ثموئل مغربی. در یکی از حواشی اواخر این نسخه چنین نوشته شده: «هذا صورة خط العلامة الذی نسخت هذه النسخة من خطه و قد نقله احوج خلق الله الیه محمود بن مسعود الشیرازی ختم الله له بالحسنی من خط السمؤل فی سرار ربیع الآخر من شهر سنة خمس و ثمانین و ستمائة و فی بلدة قونیة حماها الله من الآفات»).
 ۴. رساله در قضا و قدر (مؤلف آن معلوم نشد).
 ۵. کتاب نفس ارسطو (تلخیص بابا افضل کاشی. خط این نسخه به کلی بی نقطه است. در پشت صفحه اول آن علی دوست نامی در تاریخ عاشر شوال ۱۰۲۳ چند سطری نوشته است).
- [...] چنانکه دیده می‌شود در کتابخانه‌های اروپا نیز کتابی به این نام دیده نشده و ... (۴) آن نیست. زیرا یا به تعبیر دانشمند معظم حضرت آقای قزوینی «در یکی از گوشه‌های کتابخانه‌ها افتاده بوده و صاحب آن شاید از ارائه آن به دیگری بخل و ضنت می‌نموده»، و یا اینکه در یکی از گوشه‌های کره بوده که روابط علمی و مخصوص این نسخ روابط کمتر با خارج داشته‌اند، از این جهت مورد تحقیق نشده و مستور مانده است. از دانشمند محقق حضرت آقای قزوینی که رنج تفحص و تحقیق این قسمت را با عنایت کافی و دقت مخصوص به خود تحمّل فرموده‌اند بی‌اندازه سپاسگزارم.

موضوع کتاب: منظور از تألیف این کتاب این بوده است که با بیانی نسبتاً ساده قسمت مهمی از علم الهی به معنی اخص شرح داده شود و تکلیف انسان از لحاظ کسب کمال و توجه به سعادت و تکمیل اخلاق و تربیت و تهذیب خویش معلوم گردد. در این کتاب درباره اثبات آفریننده کل و صفات شریفش: علم و قدرت و اراده و حیات و غیر ذلک گفتگو به عمل آمده، بر وجود مبادی مجرد و عقول مفارقه یا به اصطلاح شرائع و ادیان فریشتگان آسمانی استدلال شده. در اثبات پیمبران و بیان خصائص و صفات آنان موافق موازین فلسفی سخن به میان آمده. درباره چگونگی علوم عملی، معاملاتی و اخلاقی مختصری دستور داده شده است. این کتاب با مقدماتی که به حکم منطق و فلسفه بایستی معلوم باشد تا به اصطلاح مبادی علمی شوند شروع گردیده و همه جا از روی معلومات مسلمة اثبات دعوی شده است. نویسنده این کتاب می‌خواسته است خواننده

^۱ آغاز این رساله چنین است: «... عملها علی بن الحسین بن هندو اطال الله بقاءه لأبی علی وستم بن شترزاد علی سبیل التقرب و التفهیم قال ملک طبرستان حل جیلان اصهد [بی نقطه] حراسان فرشوارحوشاه [نامه بهارستان: جیل جیلان اصهد خراسان فدشوارجر شاه] اطال الله بقاءه لکرم جنبته و عظم نفسه یحترق الطرف و یستصغر التحف، اذا کانت الدنیا و اعراضها ممّا یهبه لسانیه و ینهبه آملیه فاولی ما یتحف به خدمه (۴) یدیه و یزدلف هو حشمة الیه [۴] العلم الذی هو نصیب عقله و بسبب فضله و قد خدمت مجلسه بهذه المقالة ملخصا فیها ذکر المعاد علی مذهب الفلاسفة و هو بحث شریف لطیف. اما شرفه ...».

^۲ ابوالفرج بن هندو به گفته اشکوری در محبوب القلوب از اکابر متمیزین در علوم حکمیه و امور طبیه و فنون ادبیه می‌باشد و همو از ابومنصور [...] یکی از کتب ابوالفرج المفتاح در طب است.

^۳ اوراق ۲ تا ۷ مفقود شده است (نامه بهارستان).

کتابش به اتهامات مباحث فلسفی آشنا گردد و خدانشناس شود و نیکی و بدی و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب را بی برد و خود را چنان سازد که از شقاوت برهد و به سعادت جاوید نائل گردد و به اصلاح دنیا و آخرتش اصلاح گردد. اسلوب گفتگو و پرسش و پاسخ که در این کتاب به کار رفته یکی از اسلوب‌های بسیار خوب و مفید است و خواننده را کاملاً متوجه و مایل می‌سازد که دنباله خواندن خود را ادامه دهد. شاید نخستین کسی که این رویه را در محاورات خود معمول داشته است سقراط حکیم شهیر یونانی ([...]) پیش از مسیح) بوده است. لیکن در مکاتبات اسلامی و فلسفی آن هم به زبان پارسی از چه زمانی به این کار شروع شده باشد بر نگارنده کاملاً روشن نیست. لیکن اگر نسبت این کتاب به شیخ الرئیس درست باشد شاید این کتاب نخستین کتابی باشد که در زبان پارسی و در علوم فلسفی اسلامی به این روش نگارش یافته است.

نویسنده این کتاب یکی از دو طرف گفتگو را جوانی نیکو روی و خوش قلب و شهرنشین فرض کرده که مبدء و معاد و ثواب و عقاب و دوزخ و حشر و نشر را منکر بوده و در این مسلک پیروانی داشته است. طرف دیگر را پیری و خدانشناسی انگاشته که در غار همایون کوه می‌زیسته و به نام مطیع خوانده می‌شده است. او را نیز پیروانی بوده و چون میان این دو گروه انبوه پیوسته گاهی مخالفت می‌پیوسته (؟) است، از این روی آن جوان [از شهر خود که نام خرم‌آباد خوانده^۴] به سوی غار رهسپار شده و به پیر گفته است که «باید غرض خود را از دعوت باز نمائی» و پیر پاسخ داده است: «دعوت من آن است که گویم ما را صانع است و صانع را نباید شناخت و نباید دانست که جز این جهان جهانی دیگر است و کردارهای ما ضامن نیست نیکی را نیکی را بدی را بدی و بهشت جایگاه نیکان است و دوزخ جایگاه بدان ... و غرض من آن است تا مردمان بدین علم و این عمل نیکبخت جاویدان گردند و اندر ثواب مدام بمانند و از رنج و عقوبت و سختی نجات یابند».

چون غرض پیر معلوم شده است، جوان گفته است: «این دعوت تو بی حجت است، حجت پیدا کن». پس پیر گفته است: «سخن حجت بر اندازه فهم شنونده باید گفت و چون از اندازه زیادتی گفته آید فائده نشود شنونده را انکار زیادت گردد». آنگاه از جوان خواسته است که همه پیروان خود را نیز در هنگام مباحثه حاضر سازد و پس از حضور آنان مباحثه آغاز شده است. در حقیقت آغاز کتاب را باید از همین جا دانست. نگارنده به جهاتی بهتر دید که چند صفحه مقدمه کتاب را در طی چند سطر فوق ملخص نماید و از همان جا که در حقیقت آغاز کتاب و اساس مقصود است در دسترس دوستداران دانش بگذارد. بدین گونه آغاز سخن کرده: «چنین گوید که از جانب آفتاب برآمد شهریست که آن را خرم‌آباد گویند و پیوسته بدین شهر کوهی است که آن را همایون کوه خوانند > و چنین گویند که آفتاب از میان کوه برمیاید و اندر این شهر پادشاهی بود نیکو روی و بر رعیت خویش مشفق و مولع به آبادانی ولایت و خادمانی بودند وی را و رعیتی فرمانبردار و خادمان را بر عمارت ولایت گماشته. ولیکن صانع تعالی را منکر و منکر ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و حشر و نشر. و دعوت همه بر آن بودی که وقت را کوشید و دست از خرمی باز نکشید و فردا منگرید^۵ و آن کوه را گویند غارها است منکر و اندر وی چشمه‌های آب است تلخ و شور و خوش و نیز درختان بسیار است. بر آن کوه و اندر آن کوه غاری است [و پیری اندر آن غار خداپرست > و از پرستیدن خدای تعالی به هیچ چیز مشغول نه^۶ و این پیر را مطیع نام بود]». پس این کتاب مؤلفش هر که باشد از لحاظ مطالب بسیار سودمند و مهم است. به این نظر گفته معروف را:

تو سخن را نگر که حالش چیست بر گزارنده سخن منگر

به کار بسته و با اینکه نویسنده آن به طور قطع معلوم نشد اقدام به چاپ آن نمود شاید در آینده به همت دانشمندان محقق، و اطلاعات کامل آنان این نکته تاریک نیز روشن و نویسنده این کتاب معلوم و معین گردد. گرچه به طور قطع نمی‌توان گفت مؤلف این کتاب شیخ الرئیس است لیکن به حکم شواهد و اشارات (؟) مزبوره بایستی این نسبت را تا موقعی که خلاف آن به ثبوت نرسد حمل بر صحت کنیم و کتاب را از مؤلفات شیخ دانیم. [...]^۶

۴ عبارت داخل کروشه در دستنویس خط خورده است. اما چون حاوی اطلاعاتی از متن نسخه‌ای است که حالیه معلوم نیست در کجاست، ذکر آن را مفید دانستیم.

۵ عبارت این قسمت بر اساس نقل آغاز این رساله در مقدمه کتاب روانشناسی (ص ۴۱) اضافه شد. در دستنویس به جای آن سه نقطه گذاشته شده بود.

۶ از اینجا در حدود دو صفحه دستنویس حذف شد. چون تقریباً تکرار مطالب پیشین بود در تعریف و تمجید از مقام علمی بوعلی سینا.

**A Letter to Mahmoud Shehabi by Mohammad Qazvini about the Manuscript of
Nehāyat al-Maṭlūb Attributed to Avicenna, and a Verse by Manūchehri of Dāmghān**

Kiyumars MAHMOUDI

(Teharan)

There exists a letter by Mohammad Qazvini in which he responds to two questions posed to him by Mahmoud Shehabi-ye Khorasani (1287 - 1365/1908 - 1986). The first of these concerns a treatise entitled the *Nehāyat al-Maṭlūb* and attributed to Avicenna. This is a theological treatise in Persian, of which the sole known copy was bound with several other treatises in an old volume, which belonged to Professor Shehabi. Unfortunately this collection has disappeared after Shehabi's death, and there is not even a mention of it in the catalogue of Professor Shehabi's library, which was given to the Āstān-e Qods Library as an endowment in 1366.

In his response to this question, Qazvini points out that he referred to many sources in search of information about this treatise. However, he could not find any mention of a treatise by this name neither among Avicenna's works nor in the works of other scholars.

Qazvini also discusses the text of an ode by the poet Manūchehri, who quotes the opening verses of the maqṣūra by Doraidi in one of his odes that he has composed in the same meter as Doraidi's poem.

Our scant information about the *Nehāyat al-Maṭlūb* is limited to the few pages of Professor Shehabi's introduction to it, from which we can deduce that he had edited the text and wanted to publish it.

The present article reproduces the text of Qazvini's letter followed by most of Shehabi's text. Until either the text of the *Nehāyat al-Maṭlūb* or Shehabi's edition of it are discovered, what is presented in this article is all that we remains from that text.

